



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

واژه‌نامه

رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.

وَرطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن

درس دوم: از آموختن ننگ مدار

روان خوانی: دیوار

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛ تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن

ضایع: تباه، تلف

عَمَله: ج عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زبردست بنا به کار می رود.

قرابت: خویشی، خویشاوندی

مُحال: بی اصل، ناممکن، اندیشه باطل

مستغنی: بی نیاز

مولع: شیفته، بسیار مشتاق، آزمند

نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

درس سوم: سفر به بصره

گنج حکمت: شبی در کاروان

ادیب: با فرهنگ، دانشمند، بسیار دان

ستایش: به نام کردگار

افلاک: ج فلک، آسمان، چرخ

رزاق: روزی دهنده

زهی: آفرین

فروغ: روشنایی، پرتو

فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش

کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان

درس یکم: چشمه

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

برازندگی: شایستگی، لیاقت

پیرایه: زیور

تعلل: بهانه آوردن، درنگ کردن

تیزپا: شتابنده، سریع

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

شکن: پیچ و خم زلف

غُلغله زن: شور و غوغاکنان

فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل

قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت

گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد

مفتاح: کلید

نادره: بی مانند، بی نظیر

نمط: روش، نوع

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به

أَهْلِيَّت: شایستگی، لیاقت

بِهَائِم: ج بهیمه، چارپایان، ستوران

بِيْشَه: جنگل کوچک، نیزار

تَسْبِيْح: خدا را به پاکی یاد کردن، سبحان الله گفتن

پِلَاس: نوعی گلیم کم‌بها، جامه‌ای پشمینه و ستر که درویشان پوشند.

تَازِي: عرب؛ زبان تازی؛ زبان عربی

جَلْ جَلَالَه وَ عَمَّ نَوَالَه: بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او.

خَوْرَجِيْنَك: خورجین کوچک، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است؛ جامه دان.

دِرْحَال: فوراً، بی‌درنگ

دَلَاك: کیسه کش حمام، مشت و مال دهنده

دِيْن: وام

رُقْعَه: نامه

رَمَه: گله

شُوخ: چرک، آلودگی

شُوْرِيْدَه: کسی که ظاهری آشفته دارد، عاشق و عارف

غُوْك: قورباغه

فَوَاع: آسایش و آرامش، آسودگی

فَرَج: گشایش، رهایی

قِيَم: سرپرست، در متن، به معنی کیسه کش حمام آمده است.

كِرَائِي: کرایه

كُسِيْل كِرْدن: روانه کردن، فرستادن کسی به جایی

مَرْمَت: اصلاح و رسیدگی

مَرَوْت: جوانمردی، مردانگی

مَغْرَبِي: متعلق به کشور مغرب (مراکش)

مُكَارِي: کسی که اسب و شتر و الاغ کرایه می‌دهد یا کرایه می‌کند.

نِيْكُوْمَنْظَر: زیبارو، خوش چهره

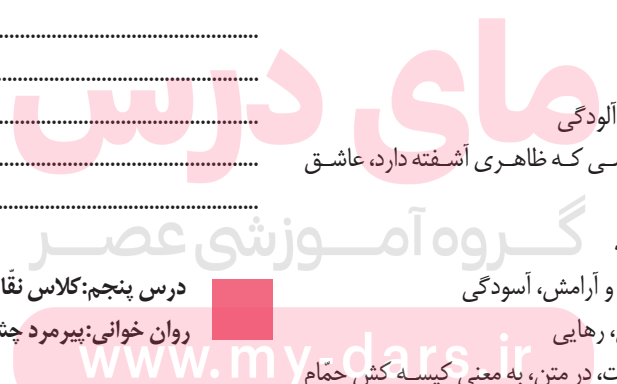
درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

درس پنجم: کلاس نقاشی

روان خوانی: پیرمرد چشم ما بود

اِسْلِيْمِي: تغییر شکل یافته کلمه اسلامی، طرح هایی مرکب از پیچ و خم‌های متعدد که شبیه عناصر طبیعت هستند .



أُخْرُه: چنبره گردن، قوس زیر گردن

بُحْران: آشفتگی، وضع غیرعادی

بُر خورْدن: در میان قرار گرفتن

بُنْشِن: خوار و بار از قبیل نخود و لوبیا و عدس

بیرنگ: نمونه و طرحی که نقّاش به صورت

کمرنگ یا نقطه چین بر کاغذ می آورد و سپس آن

را کامل رنگ آمیزی می کند، طرح اولیه

بیغوله: کتج، گوشه ای دور از مردم

تَسْلًا: آرامش یافتن

حقارت: خواری، پستی

خطابه: سخنرانی، خطبه خواندن، وعظ کردن

خَلْفِ صِدْق: جانشین راستین

خیل: گروه، دسته

رعنا: خوش قد و قامت، زیبا

رندانه: زیرکانه

تَبْنِدِرِ غَاز: پولی اندک و ناچیز

طُمَأْنِینَه: آرامش و قرار

عیال: زن و فرزندان، زن

غَارِب: میان دو کتف

فِرَاعِنَه: ج فرعون، پادشاهان قدیم مصر

کَلَه: برآمدگی پشت پای اسب

کنگره: مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که

درباره مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند. (کلمه ای

فرانسوی)

گَرْتَه بَرْداری: طراحى چیزی به کمک گرده یا خاکه

زنگ یا زغال؛ نسخه برداری از روی یک تصویر یا طرح

گُردَه: پشت، بالای کمر

مَخْمَصَه: بدبختی و غم بزرگ، تنگنا، این واژه به معنی

«گرفتاری» متداول شده است.

مرفه: راحت و آسوده

مُشَوِّش: آشفتنه و پریشان

معاشرت: گفت و شنید، الفت داشتن، رفت و آمد

میراب: نگهبان آب، کسی که آب را به خانه ها و باغ ها

تقسیم می کند.

وَالصّٰفٰتِ صَفًا: سوگند به فرشتگان صف در صف

(آیه ۱، سوره ۳۷)

وَقَب: هر فرورفتگی اندام چون گودی چشم

وقفی: منسوب به وقف، وقف: زمین یا دارایی و ملکی

که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص دهند.

درس ششم: مهر و وفا

گنج حکمت: حقه راز

حدیث: ماجرا، روایت، سخن

حُقه: جعبه، صندوق

سودا: اندیشه، هوس، عشق

صبا: بادی که از طرف شمال شرقی وزد؛

باد بهاری

معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن

درس هفتم: جمال و کمال

شعر خوانی: بوی گل و ریحان ها

جَبَّار: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است.

جفا: بی وفایی، ستم

ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو

ضامن: ضمانت کننده، کفیل، به عهده گیرندهٔ غرامت

سودایی: عاشق، شیفته، شیدا

عامل: حاکم، والی

صدیق: بسیار راستگو

عزت: رشک بردن، بنا کردن، آباد کردن، آبادانی

طرب: شادی

غبطه: رشک بردن، حال و روز کسی را آرزو داشتن، بی آنکه خواهان زوال آن باشیم.

عداوت: دشمنی

فلق: سپیدهٔ صبح، فجر

غنا: سرود، نغمه، آواز خوانی، دستگاه موسیقی

نجابت: اصالت، پاک منشی، بزرگواری

فُرقت: جدایی، دوری

کایدان: ج کاید، حيله گران

درس نهم: بیداد ظالمان

کوته نظری: اندک بینی، عاقبت اندیش نبودن

شعر خوانی: همای رحمت

کید: حيله و فریب

لئیمی: پستی، فرومایگی

آیت: نشانه

مِحنت: اندوه، ناراحتی

خذلان: درماندگی، بی بهرگی از یاری

مَلِكِ تعالی: خداوند والا مرتبه

دولت: دارایی، زمان فرمانروایی

نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان

رحمت: مهربانی، بخشش

وَصِلت: پیوند، پیوستگی

طالع: سرنوشت، بخت

عَلَمِ کردن: مشهور کردن، سرشناس کردن

درس هشتم: پاسداری از حقیقت

ماسوا: مخفّف ماسوی الله؛ آنچه غیر از خداست، همهٔ مخلوقات

گنج حکمت: دیوار عدل

مِحنت: اندوه، غم

تالاب: آبگیر، برکه

مُفْتَحِر: سربلند، صاحب افتخار

تناور: تنومند، فربه، قوی جثّه

هما: پرنده‌ای از راستهٔ شکاریان، دارای جثّه‌ای

حَضِيض: جای پست در زمین یا پایین کوه، فرود

نسبتاً درشت. در زبان پهلوی به معنی فرخنده

رفیع: بلند، مرتفع

است و به همین دلیل، نماد سعادت به شمار می آید.

سخره: مسخره کردن، ریشخند

شرف: آبرو، بزرگواری

درس دهم: دریا دلان صف شکن

گنج حکمت: یک گام، فراتر

مجلس وارد می‌شوند، معرفی می‌کند. شناساننده

معرکه: میدان جنگ

مقریان: ج مقری، کسی که آیات قرآن را به آواز

خواند، قرآن خوان

نسیان: فراموشی

نُفوس: ج نُفس، مجازاً انسان‌ها، موجودات زنده

وسواس: دو دلی

اجابت کردن: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن

استدعا: درخواست کردن، خواهش کردن

اُسوه: پیشوا، سرمشق، نمونه پیروی

باری تعالی: خداوند بزرگ

تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن

تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل،

بی تکلف: بی‌ریا، صمیمی

جُنود: ج جُنْد، لشکریان، سپاهیان

حنین: نام نبردی است در منطقه حنین (بین مکه

و طائف) که میان مسلمانان و کافران پس از فتح

مکه روی داد.

خانقاه: محلی که درویشان و مرشدان در آن

گرد می‌آیند.

خور: زمین پست، شاخه‌ای از دریا

راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن

رُعب: ترس، دلهره، هراس

سردمدار: سردسته، رئیس

سگان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن

کشتی از سمتی به سمت دیگر

سوله: ساختمان سقف دار فلزی

عنا: توانگری، بی‌نیازی

مَشیت: اراده، خواست خدای تعالی

مُعَرَف: کسی که در مجمع بزرگان افرادی را که به

درس یازدهم: خاک آزادگان

روان خوانی: شیرزنان ایران

آرمان: آرزو، عقیده

اُسرا: ج اسیر، گرفتاران، دستگیرشدگان

اُسطوره: سخنان یا اشخاص و آثاری که مربوط به

موجودات یا رویدادهای فوق طبیعی روزگار باستان

است و ریشه در باورها و اعتقادات مردم روزگار کهن

دارد.

بعث: حزبی سیاسی که صدام حسین، رئیس

جمهور پیشین عراق، رهبری آن را برعهده داشت.

بنات الخمینی: دختران امام خمینی (ره)

تاوان: زیان یا آسیبی که شخص به خاطر

خطاکاری، بی توجهی یا آسیب رساندن به دیگران

پیبند .

تجلی: جلوه‌گری، پدیدار شدن چیزی درخشان

مانند نور، روشنی

تقریظ: ستودن، نوشتن یادداشتی ستایش آمیز



درس دوازدهم: رستم و اشکبوس

گنج حکمت: عامل و رعیت

دربارهٔ یک کتاب

تکریم: بزرگداشت، گرامیداشت

توسن: اسب سرکش، متضاد رام

توش: توشه و اندوخته، توانایی تحمل سنگینی یا فشار

جسارت: دلیری، بی باکی و گستاخی

خصم: دشمن

زیر: بالا، فوق، مقابل پایین

طاقت فرسا: خسته کننده

فراق: دوری، جدایی

کرس: پرنده ای از ردهٔ لاشخورها

کفاف: به اندازه کافی، آن اندازه روزی که انسان

را بس باشد.

گلشن: گلستان، گلزار

مدفن: جای دفن، گور

مصلحت: آنچه که سبب خیر و صلاح انسان باشد.

معلول: کسی که عضو یا اندام هایی از بدنش

آسیب دیده است.

معیار: مقیاس، اندازه

مگسل: جدا مشو، رها مکن

مِلاک: اصل هر چیزی، معیار، ابزار سنجش

مهیّب: ترسناک، ترس آور، هولناک

وقاحت: بی شرمی، بی حیایی

هیئت: گروه، دسته، انجمن

آبنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت،

سنگین و گرانبه است.

بارگی: اسب، « باره » نیز به همین معنی است.

بهرام: سیارهٔ مریخ

پُتک: چکش بزرگ فولادین، آهن کوب

تَرگ: کلاه خود

تیز: تند و سریع

جاه: مقام، درجه

خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه

می سازند.

خُود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات

نظامی، بر سر می گذارند.

دَد: جانور درنده، مانند شیر و پلنگ و گرگ

زجر: آزار، اذیت، شکنجه

زِه: چله کمان، وتر

سپردن: طی کردن

سُتوه: درمانده و ملول، خسته و آزار

سلیح: افزار جنگ، ممال سلاح

سُندروس: صمغی زرد رنگ

عامل: حاکم، والی

عنان: افسار، دهانه

کام: مراد، آرزو، قصد، نیت

کاموس: یکی از فرماندهان زیردست افراسیاب

کوس: طبل بزرگ، دهل

www.dars-dars.ir

کیوان: سیارهٔ زحل

گَبر: نوعی جامهٔ جنگی، خِفتان

گُرد: دلیر، پهلوان

مزیح: ممال مزاح، شوخی

مصادره: تاوان گرفتن، جریمه کردن

مضرت: زیان، گزند رسیدن

هماورد: حریف، رقیب

درس سیزدهم: گرد آفرید

شعر خوانی: دلبران و مردان ایران زمین

افسر: تاج، دیهیم، کلاه پادشاهی

افسون: حيله کردن، سحر کردن، جادو کردن

آورد: جنگ، نبرد، کارزار

بادپا: تیزرو، شتابنده

باره: دیوار قلعه، حصار

بردمیدن: خروشیدن، برخاستن

برگاشتن: برگردانیدن

بسنده: سزاوار، شایسته، کافی، کامل

پدرام: آراسته، نیکو، شاد

تاب: چرخ و پیچ که در طاب و کمند و زلف می باشد،

پیچ و شکن، در این بیت به معنی شور و هیجان است.

چاره گر: کسی که با حيله و تدبیر، کارها را بسامان کند؛

مدبّر

خُدنک: درختی است بسیار سخت که از چوب آن نیزه

و تیر سازند.

خطه: سرزمین

خیره: متحیر، سرگشته

درع: جامهٔ جنگی که از حلقه های آهنی سازند، زره

دژ: قلعه، حصار

دَمان: خروشنده، غرنده، مهیب، هولناک

دوده: دودمان، خاندان، طایفه

زره: جامه‌ای جنگی دارای آستین کوتاه و مرکب از

حلقه‌های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر

روی لباس‌های دیگر می پوشیدند.

سالار: سردار، سپهسالار، آن که دارای شغلی بزرگ

و منصبی رفیع باشد، حاکم

سَمند: اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده

(در متن درس، مطلق اسب مورد نظر است.)

سِنان: سر نیزه، تیزی هر چیز

شیراوژن: شیرافکن، دلاور

عنان: افسار، دهانه

فتراک: ترک بند، تسمه و دوالی که از عقب زین

اسب می آویزند و با آن چیزی را به ترک می بندند.

هزیر: چابک، هوشیار، نیکو

فراز آمدن: رسیدن، نزدیک آمدن

فوج: گروه، دسته

کمند افکن: کمند انداز

نظاره: نظر کردن، نگریستن، تماشا کردن

ویله کردن: فریاد زدن، نعره زدن، ناله کردن؛

ویله: صدا، آواز، ناله

www.dars.ir

درس چهاردهم: طوطی و بقال
گنج حکمت: کوزه

.....
.....
.....

ابدال: مردان کامل

درس شانزدهم: خسرو

روان خوانی: طراران

آشپاه: ج شبه، ماندها، همانندان
تلطف: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن،
نرمی کردن

ارتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا
شعر سرودن

جولقی: ژنده پوش و گدا و درویش

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن

حاذق: ماهر، چیره دست

استماع: شنیدن، گوش دادن

خواجه وش: کدخدا منش

اقبال: نیک بختی، خوشبختی

سرگین: فضله برخی چهارپایان، مانند اسب و ...

ادبار: تیره بختی، بدبختی

سفاهت: بی خردی، کم عقلی، نادانی

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

سوداگر: خریدار و فروشنده

أوان: وقت، هنگام

طاس: کاسه مسی

باری: القصه، به هر حال، خلاصه

عربده: فریاد پرخاش جویانه برای برانگیختن دعوا

بدسگال: بد اندیش، بدخواه

و هیاهو، نعره و فریاد

بسمل کردن: سر جانور را بریدن، از آنجا که مسلمانان

قهر: خشم، غضب

در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحيم»

کل: مخفف کچل

می گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح کردن

مسلّم داشتن: باور کردن

«بسمل کردن» گفته می شود.

ندامت: پشیمانی، تأسف

پاس: نگاهبانی، نگاهداری

پاس داشتن: پاسبانی کردن، نگهبانی کردن

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

پلاس: جامه ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت

تعلیقات: ج تعلیق، پیوست ها و یادداشت مطالب

و جزئیات در رساله یا کتاب؛ در متن درس، مقصود

نشان های ارتشی است.

.....
.....
.....

لَعَب: بازی، لَهو و لَعب: خوش گذرانی	تقریر: بیان، بیان کردن
لَمِن تَقُول: برای چه کسی می گویی؟	تکریم: گرامیداشت
لَهو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند.	تکیده: لاغر و باریک اندام
مألوف: خو گرفته	تصدیق نامه: گواهی نامه
متداول: معمول، مرسوم	جافی: جفاکار، ستمکار
مَخْذُول: خوار، زبون گردیده	جَلَجَل: جمع جلجل، زنگ، زنگوله
مسخرگی: لطیفه گویی، دلچکی	حُجَب: شرم و حیا
مُسْکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می آورد؛ مثل شراب	حَلَبی: ورقه نازک فلزی، از جنس حَلَب
مُطْرَبی: عمل و شغل مطرب؛ مطرب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد.	خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه
مَعاصی: جِ معصیت، گناهان	خودرو: خودرأی، خودسر، لجاج
مغلوب: شکست خورده	دانگ: بخش، یک ششم چیزی
مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک	دستار: پارچه ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه
ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن	دوات: مرکب دان، جوهر
مَنْت: سپاس، شکر؛ مَنْت داشتن: احساس کسی را پذیرفتن و سپاسگزار او بودن	زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ
منجلاب: محل جمع شدن آب های کثیف و بد بو	شهناز: یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی، گوشه ای از دستگاه شور
مُندرس: کهنه، فرسوده	صاحب دل: عارف، آگاه
مُنکر: زشت، ناپسند	ضمايم: جِ ضمیمه، همراه و پیوست؛ در متن درس، مقصود نشان های دولتی است.
درس هفدهم: سپیده دم	طبیعت: عادت، طبع و سرشت، خو
گنج حکمت: مزار شاعر	طُرفه: شگفت آور، عجیب
www.iny-dars.ir	طمانینه: آرامش، سکون و قرار
بَرین: بالاین، برتر	عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن
تاکستان: باغ انگور، باغی که در آن تاک کاشته باشند.	عَنود: ستیزه کار، دشمن و بدخواه
	فیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض دهنده
	کَمیت: اسب سرخ مایل به سیاه
	لاجَرَم: ناگزیر، ناچار

حماسه: دلبری، نوعی از شعر که در آن از جنگ ها و دلاوری ها سخن می رود.

ردا: جامه ای که روی جامه های دیگر پوشند، بالاپوش

شرافت: ارجمندی، با شرف بودن

لگام: افسار، دهنه اسب

مُنحصِر: ویژه، محدود
نثار: پیشکش کردن، افشاندن

نیایش: الهی

حرمت: آبرو، ارجمندی، احترام

عاجز: ناتوان، در مانده

مرحمت: احسان، لطف، مهربانی

درس هجدهم: عظمت نگاه

روان خوانی: سه پرسش

اكتفا: بسنده کردن، کفایت کردن

تزار: پادشاهان روسیه در گذشته

تمایز: فرق گذاشتن، جدا کردن

تملک: مالک شدن، دارا شدن

چاووش درداد: بانگ زد، جار زد، ندا درداد.

چنبر: دایره یا محیط دایره، دایره ای از چوب یا از

جنس دیگر

ذی حیات: جاندار

رایزن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت

کنند.

راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه نشین

عود: درختی که چوب آن قهوه ای رنگ و خوشبو

است و آن را در آتش می اندازند که بوی خوش دهد.

غایی: نهایی

فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ زرد روشن که در

مجاورت هوا مشتعل می گردد.

مائده: سفره ای که بر آن طعام باشد.

مبتنی: ساخته، بنا شده

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کتاب‌نامه

- آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، ترابی، ضیاء الدین، انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ادبیات دفاع مقدس، سنگری، محمدرضا، انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ادبیات فارسی (۱، ۲، ۳) کتاب درسی، گروه مؤلفان، وزارت آموزش و پرورش، اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی، ۱۳۹۴.
- اتاق آبی، سپهری، سهراب، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۸.
- اخلاق محسنی، کاشفی، حسین بن علی، تصحیح شبنم حسن پور، نشر دنیا، ۱۳۹۳.
- ادب مقاومت، عالی شکری، گردانیده محمد حسین روحانی، نشر نو، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ادبیات داستانی، میرصادقی، جمال، مؤسسه فرهنگی ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- ارزیابی شتاب زده، آل احمد، جلال، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۵۷.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور میهنی، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- الهی نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین، تصحیح فؤاد روحانی، کتاب‌فروشی زوّار، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، انتشارات میترا، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.
- انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور، انتشارات نوید، شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- برگزیده داستان‌های کوتاه، جمال، میرصادقی، تهران، مؤسسه فرهنگی ماهور، ۱۳۶۸.
- بهار بهمن، شاهرخی، محمود، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

- تاریخ ادبیات جهان، باکتر. ب تراویک، ترجمه عربعلی رضایی، نشر فروزان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- جوامع الحکایات، عوفی، سدیدالدین محمد، به تصحیح مظاهر مصفا، مؤسسه مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- حافظ، خزمشاهی، بهاء الدین، انتشارات ناهید، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- حافظ شیرین سخن، معین، محمد، انتشارات صدای معاصر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- حافظ نامه، خزمشاهی، بهاء الدین، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- حماسه سرایی در ایران، صفا، ذبیح الله، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۹.
- داستان‌های صاحب‌دلان، محمدی اشتهاردی، محمد، ناشر مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، قم، ۱۳۶۷.
- داستان و نقد داستان، گلشیری، احمد، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد، به اهتمام محمد قزوینی - قاسم غنی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- دیوان سنایی، سنایی غزنوی، ابوالمجد آدم، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۳۶.
- دیوان شهریار، شهریار، محمد حسین، انتشارات زرین، ۱۳۶۶.
- دیوان محمد سیف فرغانی، تصحیح ذبیح الله صفا، نشر فردوس، ۱۳۹۲.
- دیوان محتشم کاشانی، محتشم علی بن احمد، تصحیح اکبر بهداروند، نشر نگاه، ۱۳۹۲.
- سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- سفرنامه ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین، به کوشش محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۵.

- سمفونی پنجم جنوب، نزار قبّانی، ترجمهٔ محمّد شکرچی، ناهید نصحیت و سیّدهادی خسروشاهی، ۱۳۹۲.
- سمفونی پنجم جنوب، نزار قبّانی، ترجمهٔ موسی بیدج، انتشارات پالیزان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- سیاست نامه (سیرالملوک)، به اهتمام جعفر شعار، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۵.
- شاهنامه (نامهٔ باستان)، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش میرجلال الدّین کزّازی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶.
- شاهنامه (جلد چهارم)، فردوسی، ابوالقاسم، تصحیح ر. علی یف، آ. برتلس، م. عثمانوف، انستیتوی ملل آسیا، ۱۹۶۵.
- شرح مثنوی شریف، فروزانفر، بدیع الزّمان، انتشارات کتابفروشی زوّار، چاپ اوّل ۱۳۶۱.
- شرح جامع مثنوی، زمانی، کریم، انتشارات اطلاعات، چاپ اوّل، ۱۳۷۴.
- شهری در آسمان، آوینی، سیّد مرتضی، انتشارات روایت فتح، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۸۳.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی، محمّدرضا، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- فرهنگ کنایات، ثروت، منصور، انتشارات امیر کبیر، چاپ اوّل، ۱۳۶۴.
- فرهنگ نام‌های شاهنامه، رستگار فسایی، منصور، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اوّل، ۱۳۶۹.
- فرهنگ فارسی، معین، محمّد، دورهٔ ۶ جلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- قابوس نامه، عنصرالمعالی کیکاووس، تصحیح غلامحسین یوسفی، مؤسسهٔ انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۳.

- کلیات سعدی، مصلح بن عبدالله، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- گزیده قصه یوسف، احمد بن محمد بن زید طوسی، انتخاب و شرح: نورالدین سالمی، ناشر روزگار، ۱۳۹۴.
- گوشواره عرش، موسوی گرمارودی، علی، مرکز آفرینش های ادبی سوره مهر، چاپ اول ۱۳۸۸.
- مانده های زمینی و مانده های تازه، آندره ژید، ترجمه مهستی بحرینی، نشر نیلوفر، ۱۳۹۴.
- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- مجله ادبیات داستانی، شماره ۱۲، مهر ۱۳۷۲.
- مکتب حافظ، مرتضوی، منوچهر، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
- من زنده ام (خاطرات دوران اسارت)، آباد، معصومه، نشر بروج، تهران، چاپ چهل و سوم، ۱۳۹۳.
- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

واژه‌نامه

ستایش: لطف حق

فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

فروماندن: متحیر شدن

قُوت: رزق روزانه، خوراک، غذا

درس دوم: قاضی بُست

شعر خوانی: زاغ و کبک

اطبّا: جمع طبیب، پزشکان

افگار: مجروح، خسته

ایزد: خدا، آفریدگار

برنشستن: سوار شدن

بی شهت: بی تردید، بی شک

توقیع: مُهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در ذیل

یا بر پشت فرمان یا نامه؛ توقیع کردن: مُهرزدن یا

امضا کردن

چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر

حَسَم: خدمتکاران

خُطوات: جمع خُطوه، گام‌ها، قدم‌ها

خیر خیر: سریع، سُر سُر

خیلتاش: هریک از سپاهیان که از یک دسته باشند

در بایست: نیاز، ضرورت

دُرست: تندرست، سالم

دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره

راغ: دامنۀ سبز کوه، صحرا

رَقعت: رقعۀ، نامۀ کوتاه، یادداشت

روضه: باغ، گلزار

زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن

زر پاره: قراضه و خُرده زر، زر سکه شده

ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضادّ اقبال

اقبال: خوشبختی، سعادت

توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق

خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛

سازگار گردانیدن

تیره‌رای: بداندیشی، گمراهی

چاشنی: مزه، طعم

حالات: شیرینی

نژند: خوار و زبون، اندوهگین

درس اول: نیکی

گنج حکمت: همت

جیب: گریبان، یقه

چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی

دَغَل: ناراست، حيله‌گر

دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و

کوتاه اندیشه

زَنخدان: چانه

شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو

رسته گوشتخواران است.

شل: دست و پای از کار افتاده

شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند،

سبحان الله: پاک و منزّه است خدا (برای بیان شگفتی

به کار می رود؛ معادل «شگفتا»)

سِتْدَن: ستاندن، دریافت کردن

سرسام: تورم سر و مغز و پرده‌های آن که یکی از نشانه‌های آن، هذیان بوده است.

سور: جشن

شَبْگیر: سحرگاه، پیش از صبح

شراع: سایه بان، خیمه

صَعْب: دشوار، سخت

صِلَت: انعام، جایزه، پاداش

ضَبِعت: زمین زراعتی؛ ضَبِعتک: زمین زراعتی کوچک

عارضه: حادثه، بیماری

عَلت: بیماری

عَز و جَل: عزیز است و بزرگ و ارجمند

عَقْد: گردن بند

غرامت زده: تاوان زده، کسی که غرامت کشد، پشیمان

عَزُو: جنگ کردن با کافران

فارغ شدن: آسوده شدن از کار

فراخ تر: آسوده‌تر، راحت‌تر

فراغ: آسایش، آسودگی

فروود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمتگزاران

فیروزه فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ

قضا: تقدیر، سرنوشت

کافی: باکفایت، لایق، کارآمد

کران: ساحل، کنار

کراهیت: ناپسندی

کوشک: ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در

میان باغ قرار گرفته است؛ قصر، کاخ

گداختن: ذوب کردن

گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن

لَختی: اندکی

لله دَرُکَمَا: خدا شما را خیر بسیار دهد!

مبشر: نویددهنده، مژده‌رسان

مِتقارب: نزدیک به هم، در کنار هم

مَحجوب: پنهان، مستور، پوشیده

مَخنقه: گردن بند

مرغزار: سبزه‌زار، زمینی که دارای سبزه و گل‌های خودرو است.

مطرب: آوازخوان، نوازنده

مقرون: پیوسته، همراه

مَهَمات: کارهای مهم و خطیر

مؤکد: تأکیدشده، استوار

ناو: کشتی، به ویژه کشتی دارای تجهیزات جنگی

ندیم: هم‌نشین، همدم

نُکت: نکته‌ها

نماز پیشین: نماز ظهر

وَبال: سختی و عذاب، گناه

وزر: بار سنگین، در اینجا گناه

همایون: خجسته، مبارک، فرخنده

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.

درسی سوم: در امواج سند

گنج حکمت: چو سرو باش

افسر: تاج و کلاه پادشاهان

باره: اسب

برومند: بارآور، میوه‌دار

خرگه: خرگاه، خیمه به‌ویژه خیمه بزرگ



www.my-dars.ir

دریا: در متن درس رود بزرگ مانند دریای نیل
دمار از کسی کشیدن: دمار از کسی برآوردن؛ کنایه
از نابود کردن کسی
سیماب گون: به رنگ جیوه، جیوه‌ای؛ سیماب: جیوه
گران: سنگین، عظیم

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

او می‌دهد. تحت‌الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله‌ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است.

تسخیر: تصرف کردن جایی معمولاً با زور

تفریط: کوتاهی کردن در کاری

توازن: تعادل، برابری

جنون: شیفتگی، شیدایی، شوریدگی

چنبره زدن: چنبر زدن، حلقه زدن، به صورت خمیده و حلقه‌وار جمع شدن

خصال: جمع خصلت، خوبی‌ها، خواه نیک باشد یا بد

دار السلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت.

درایت: آگاهی، دانش، بینش

زیبونی: فرومایگی، درماندگی

زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو پرچ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می‌بستند.

شایق: آرزومند، مشتاق

صفیر: صدای بلند و تیز

طاقت فرسا: توان فرسا، سخت و تحمل‌ناپذیر

غیرت: حمیت، تعصب

کورسو: نور اندک، روشنایی کم

معبد: پرستشگاه، محل عبادت

مقرر: معلوم، تعیین شده

موعد: هنگام، زمان

موزون: هماهنگ، خوش‌نوا

نهیب: فریاد بلند، به‌ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن

وجد: سرور، شادمانی و خوشی

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می‌شود؛ معادل شهرستان امروزی

درس پنجم: آغاز گری تنها

روان خوانی: تا غزل بعد ...

اجنبی: بیگانه، خارجی

اذن: اجازه، رخصت

اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن

افراط: از حد درگذشتن، زیاده‌روی، مقابل تفریط

التهاب: شعله‌ور شدن و برافروختن؛ مجازاً ناآرامی، بی‌قراری، اضطراب

بختک: موجود خیالی یا سیاهی‌ای که بر روی شخص خوابیده می‌افتد؛ کابوس

تحت‌الحمایگی: تحت‌الحمایه بودن؛ تحت‌الحمایه

ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به‌موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او درمی‌آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به



درس ششم: پرورده عشق

گنج حکمت: مردان واقعی

پرورده: پرورش یافته

جمله: همه، سراسر

جهانگیر: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا

چهد: کوشش، تلاش، سعی

چاره گری: تدبیر، مصلحت اندیشی

خنیده: مشهور، معروف، نامدار؛ خنیده نام ترگشتن:

مشهورتر شدن، پرآوازه تر گردیدن

خویشان: جمع خویش، اقوام

رایت: بیرق، پرچم، درفش

سرسبت: فطرت، آفرینش، طبع

غایت: پایان، فرجام، نهایت

گزار کاری: زیاده روی، بیهوده کاری

محمل: کجاوه که بر شتر بندند، مهده

موسم: زمان، هنگام

درس هفتم: باران محبت

شعر خوانی: آفتاب حسن

استحقاق: سزاواری، شایستگی

اصناف: جمع صنف، انواع، گونه ها، گروه ها

اعزاز: بزرگداشت، گرامیداشت

الوهیت: خدایی، خداوندی

بعد: دوری، فاصله

تعبیه کردن: قرار دادن، جاسازی کردن

تلبیس: حقیقت را پنهان کردن، حيله و مکر به کار

بردن، نیرنگ سازی

جلت: بزرگ است

حضرت: آستانه، پیشگاه، درگاه

خزاین: جمع خزانه، گنجینه ها

خلیفت: خلیفه، جانشین

رأفت: مهربانی، شفقت

ربوبیت: الوهیت و خدایی، پروردگاری

رغبت: میل و اراده، خواست

سست عناصر: بی اراده، بی غیرت

طوع: فرمان برداری، اطاعت، فرمانبری

عنایت: توجه، لطف، احسان

غنا: بی نیازی، توانگری

قبضه: یک مشت از هر چیزی

قرب: نزدیک شدن، هم جواری

کبریایی: منسوب به کبریا، خداوند تعالی

متألئ: درخشان، تابان

مذلت: فرومایگی، خواری، مقابل عزت

مُشتبه: اشتباه کننده، دچار اشتباه؛ مشتبه شدن: به

اشتباه افتادن

مشعشع: درخشان، تابان

مقرب: آن که نزدیک به کسی شده و در نزد او منزلت

پیدا کرده است.

ملکوت: عالم غیب، جهان بالا

نفایس: جمع نفیسه، چیزهای نفیس و گران بها

وسائط: جمع وسیطه یا واسطه، آنچه که به مدد یا از

طریق آن به مقصود می رسند.

هیئت: شکل، ظاهر، دسته ای از مردم

درس هشتم: در کوی عاشقان

گنج حکمت: چنان باش ...

تشبیح: همراهی و مشایعت کردن جنازه تا گورستان

خوش لقا: زیبارو، خوش سیما

رضوان: بهشت، نام فرشته ای که نگهبان بهشت است.

زهد: پارسایی، پرهیزگاری

شبیگرد: شبرو

شریعت: شرع، آیین، راه دین، مقابل طریقت

سنم: بُت، معشوق زیبارو (مجازاً)

عازم: رهسپار، راهی

قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ الْعَزِيزَ: خداوند، روح عزیز او را

پاک گرداند.

کبریا: بارگاه خداوندی

مُتَّفِق: همسو، هم عقیده، موافق

محضر: محلّ حضور، مجازاً مجلس درس یا مجلسی

که در آن، سخنان قابل استفاده گفته می شود.

مرشد: آن که مراحل سیروسلوک را پشت سر گذاشته

و سالکان را راهنمایی و هدایت می کند؛ مُراد، پیر،

مقابل مُرید و سالک

مَلک: فرشته

مناسک: جمع منسک، اعمال عبادی، آیین های دینی

وعظ: اندرز، پند دادن

پالیز: باغ، جالیز

تحفه: ارمغان، هدیه

تشریح: شریعت، مقابل طریقت و عرفان

تمکن: توانگری، ثروت

تهنیت: شادباش گفتن، تبریک گفتن، تبریک

چابک: تند و فرز

دستخوش: آنچه یا آن که در معرض چیزی قرار

گرفته یا تحت غلبه و سیطره آن است؛ بازیچه

سبکسری: سهل انگاری و بی مسئولیتی

شاب: بُرنا، جوان

شائبه: به شک اندازنده درباره وجود چیزی، و به

مجاز، عیب و بدی یا نقص در چیزی؛ بی شائبه: بدون

آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص

شعر تمثیلی: شعر نمادین و آمیخته به مَثَل و داستان

شور یدگی: عشق و شیدایی

صباح: زیبایی، جمال

عندلیب: بلبل، هزارستان

فرخنده: مبارک، خجسته

فرط: بسیاری

گیوه: نوعی کفش با رویه ای دست باف

لطایف: جمع لطیفه، نکته های دقیق و ظریف، دقایق؛

سخنان نرم و دلپذیر

لفاف: پارچه و کاغذی که بر چیزی پیچند.

متعصب: غیرتمند

مساعدت: همیاری، یآوری

مسرت: شادی، خوشی

مسرور: شادمان، خشنود

مشیت: اراده، خواست

میناق: عهد و پیمان

نکبت بار: شوم و ایجادکننده بدبختی و خواری

نمَد: پارچه کلفت که از کوبیدن و مالیدن پشم یا کُرک

درس نهم: ذوق لطیف

روان خوانی: میثاق دوستی

آغوز: اولین شیری که یک ماده به نوزادش می دهد

و سرشار از مواد مقوی است.

آماس: ورم، تورم؛ آماس کردن: گنجایش پیدا کردن،

متورم شدن

استسقا: نام مرضی که بیمار، آب بسیار خواهد.

انعطاف: نرمش، آمادگی برای سازگاری با دیگران،

محیط و شرایط آن

بالبداهه: ارتجالاً، بدون اندیشه قلبی

بذله گو: شوخ، لطیفه پرداز

به نقد: درحال حاضر، در وضعیت موردنظر

به دست می‌آید و از آن به‌عنوان فرش استفاده می‌کنند
یا کلاه و بالاپوش می‌سازند؛ بالاپوش نمدی

مَشک: انبان، خیک، کیسه‌ای از پوست گوسفند

نیلی: به رنگ نیل، کبود

وادی: سرزمین

ولی: دارندهٔ بالاترین مقام در دین پس از پیغمبر (ص)،
دوست

همپا: همراه، هم‌قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با
هم کاری انجام می‌دهند. همپایی: همگامی، همراهی

درس یازدهم: یاران عاشق

شعر خوانی: صبح بی تو

آدینه: روز جمعه، آخرین روز هفته

انکار: باور نکردن، نپذیرفتن، نفی کردن

بیعت: پیمان، عهد، پیمان بستن برای فرمان برداری
و اطاعت از کسی

چنبر: حلقه و هر چیز حلقه مانند؛ چنبر نفس: چنبر زدن
مارِ نفس

رستن: رهاشدن، نجات یافتن

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی

سیمینه: منسوب به سیم، سیمین، اشیای ساخته شده
از سیم یا نقره

مدار: مسیری معمولاً دایره‌ای شکل که در آن چیزی
به دور چیز دیگر می‌چرخد؛ مسیر

مرهم: هر دارویی که روی زخم گذارند، التیام بخش

منکر: انکار کننده، ناباور

درس دوازدهم: کاوهٔ دادخواه

گنج حکمت: کاردانی

آوری: بی‌گمان، بی‌تردید، به‌طور قطع

اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش اژدها

اساطیر: جمع اسطوره؛ افسانه‌ها و داستان‌های

درس دهم: بانگ جرس

گنج حکمت: به یاد ۲۲ بهمن

بار: اجازه، رخصت؛ بار عام: پذیرایی عمومی، شرفیایی
همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی)

باره: اسب

برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز؛ مایحتاج و آذوقه

تابناک: درخشان، نورانی

جرس: زنگ

جولان: تاخت و تاز

چاووش: آن که پیشاپیش زائران حرکت می‌کند و با
صدای بلند و به آواز اشعار مذهبی می‌خواند.

خاره: سنگ خارا، سنگ

راهوار: آنچه با شتاب اما نرم و روان حرکت می‌کند؛
خوش حرکت و تندرو

رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن، کوچ کردن، سفر
کردن

رَشحه: قطره، چکّه

رُفت: رُفتن، زودن

رکاب: حلقه‌ای فلزی که در دو طرف زین اسب
آویخته می‌شود و سوار پا در آن می‌گذارد.

سترگ: بزرگ، عظیم

عَلَم: پرچم

فرض: واجب گردانیدن، آنچه انجام آن بر عهدهٔ کسی
نهاده شده باشد، لازم، ضروری

کران: طرف، جهت، کنار

کلاف: نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند،
ریسمان پیچیده گرد دوک

محوطه: پهنه، میدانگاه، صحن

خدایان و پهلوانان ملل قدیم

الحاح: اصرار، پافشاری کردن

بازارگاه: جای خرید و فروش، بازار؛ در متن درس، مقصود اهل بازار است.

پایمردان دیو: دستیاران حکومت، توجیه‌کنندگان حکومت بیداد

پایمردی: خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت

پشت پای: روی پا، سینه پا

ترگ: کلاه خود

تفرج: گشت و گذار، تماشا، سیر و گردش

خجسته: فرخنده، مبارک

خوالیگر: آشپز

درفش: پرچم، بیرق

درفش کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی، (کاویان یا کاویانی: منسوب به کاوه)

دژم: خشمگین

زخم درای: ضربه پتک؛ درای، در اصل زنگ کاروان است.

سپردن: پای مال کردن و زیر پا گذاشتن

سپهبد: فرمانده و سردار سپاه

سبک: در اینجا به معنای فوراً و سریع کاربرد دارد.

سروش: فرشته پیام‌آور، فرشته

شمار گرفتن: حساب پس دادن

غو: فریاد، بانگ و خروش، غریو

فایق: دارای برتری، مسلط، چیره

فریاد خواندن: فریاد خواستن، طلب یاری کردن، دادخواهی کردن

گرز گاوسر: گریزی که سر آن شبیه سر گاو بوده است.

گیهان خدیو: خدای جهان (گیهان: کیهان، جهان، گیتی)

لاف: سخنان بی پایه و اساس، دعوی باطل، ادعا؛

لاف‌زدن: خودستایی کردن، ادعای باطل کردن

مجرد: صرف، تنها

محصِر: استشهادنامه، متنی که ضحاک برای تبرئه خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.

موبد: روحانی زردشتی، مجازاً دانشمند، دانا

نفیر: صدای بلند، فریاد

نؤند: اسب تندرو

هنر: فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت

یکایک: ناگهان

درس سیزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

.....
.....
.....
.....
.....
.....

درس چهاردهم: حمله حیدری

شعرخوانی: وطن

آوردگاه: میدان جنگ، نبردگاه

آبرش: اسبی که دارای پوست خال‌دار یا رنگ به رنگ (به‌ویژه سرخ و سفید) است. در اینجا مطلق اسب منظور است.

امتناع: سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن

سخنی، خودداری کردن

برافراختن: برافراشتن، بلند کردن

پور: فرزند مذکر، پسر

تپیدن: بی‌قراری و اضطراب نمودن، لرزیدن از ترس

حبیب: دوستدار، یار، از القاب رسول اکرم ﷺ

حرب: آلت حرب و نزاع؛ مانند شمشیر، خنجر، نیزه و ...	تعاون: یکدیگر را یاری کردن، یاری رساندن
خُدو: آب دهان، بزاق	تکفل: عهده دار شدن
دستوری: رخصت، اجازه دادن	تگ: دویدن
رزمگه: مخفف رزمگاه، میدان جنگ	تیمار: مواظبت، مراقبت
ژنده: بزرگ، عظیم	ثقت: اطمینان، خاطر جمعی
ژیان: خشمناک، خشمگین	جال: دام و تور
سهم: ترس	خَبه: دانه
سهمگین: هراس انگیز، ترس آور	خایب: ناامید، بی بهره
ضرب: زدن، کوفتن	دَها: زیرکی، هوشمندی
غزا: پیکار، جنگ	راه تافتن: راه را کج کردن، تغییر مسیر دادن
غضنفر: شیر	رخصت: اجازه، اذن دادن
قبا: نوعی جامهٔ جلوباز که دو طرف جلو آن با دکمه بسته می‌شود.	ریاحین: جمع ریحان، گیاهان خوشبو
کیش: آیین، دین، مذهب	زُمرد: سنگ قیمتی به رنگ سبز
کیمیا: ماده‌ای فرضی که به گمان پیشینیان، فلزاتی مانند مس و قلع را به طلا و نقره تبدیل می‌کند.	زه آب: زهاب، آبی که از سنگی یا زمینی می‌جوشد؛ مجازاً اشک
منزه: پاک و بی عیب	ستیزه‌روی: گستاخ و پُرو
هژبر: شیر	سَر: رئیس
	سیادت: سروری، بزرگی
	شکاری: منسوب به شکار؛ صید، نخجیر
درس پانزدهم: کبوتر طوق دار	صافی: پاک، بی‌غش، خالص
گنج حکمت: مهمان ناخوانده	صواب: صلاح و درست
	طاعن: سرزنشگر، عیب جو
اختلاف: رفت و آمد	عقده: گره
استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن	قفا: پشت گردن؛ در اینجا به معنای دنبال و پی است.
اعتذار: عذرخواهی، پوزش خواهی	گُرازان: درحال گرازیدن و به ناز و تکبر راه رفتن، خرامان
التفات: توجه	گشن: انبوه، پُرشاخ و برگ
امام: راهنما، پیشوا	مُتَصَدِّد: شکارگاه
اولی‌تر: شایسته‌تر، سزاوارتر	متواتر: پی‌درپی، پیاپی
اهمال: کوتاهی، سهل‌انگاری کردن	مجادله: جدال و ستیزه
بر اثر: به دنبال؛ اثر؛ ردِّپا	مطاوعت: فرمان‌بری
تخلص: رهایی	

مطلق: رهاشده، آزاد

مُطَوَّقَه: طوق‌دار

مظاهرت: یاری کردن، پشتیبانی

معونت: یاری، کمک

مالالت: آزرده‌گی، ماندگی، به ستوه آمدن

ملامت: سرزنش

ملول: سست و ناتوان، آزرده

مناصحت: اندرز دادن

منقطع: بریده، قطع شده

مواجب: جمع موجب، وظایف و اعمالی که انجام آن

بر شخص واجب است.

مواضع: جمع موضع، جای‌ها

موافق: همراه، هم‌فکر

موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، دوستداری

مودت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن

ناحیت: ناحیه، سرزمین

نزه: باصفا، خوش آب و هوا، خرم

همگنان: همگان، همه

ورطه: مهلکه، خطر و دشواری

وقیعت: بدگویی، سرزنش، عیب‌جویی

درس شانزدهم: **فضه عینکم**

روان خوانی: دیدار

چُر تکه: واژه روسی؛ وسیله‌ای برای محاسبه جمع

و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهارچوبی

قرار دارد. در دو رشته چهار مهره و در بقیه ده مهره

متحرک که نماینده یک تا ده است، جای دارد.

چله: زه کمان که انتهای تیر در آن قرار دارد و با

کشیدن و رها کردن آن، تیر پرتاب می‌شود.

رفعت: اوج، بلندی، والایی

سو: دید، توان بینایی

شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت

شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند.

صورتک: چهره‌ای مصنوعی که چهره اصلی را

می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان

تعبیه شده است؛ نقاب (فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

در حوزه هنرهای تجسمی، صورتک را در برابر «ماسک»

به تصویب رسانده است)

عیار: خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی؛

تمام عیار: کامل و بی نقصان، پاک، خالص

فرام: فریم (frame)، قاب عینک

فرنگی مآب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می‌کند،

متجدد

فرنگی مآبی: به شیوه فرنگی‌ها و اروپایی‌ها، (مآب به

معنای بازگشت یا جای بازگشت است، اما در اینجا

معنای شباهت را می‌رساند.)

قذاره: جنگ افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه؛

قذاره‌کش: کسی که با توسل به زور، به مقاصد خود

می‌رسد.

قلا: کمین؛ قلا کردن: کمین کردن، در پی فرصت

بودن

قوال: در اینجا مقصود بازیگر نمایش‌های دوره گردی

است.

کذا: آن چنانی، چنان

ابلاغ: رساندن نامه یا پیام به کسی

ارک: قلعه، دژ

بز و بز: با دقت، خیره خیره

بور: سرخ؛ بور شدن: شرم‌منده شدن، خجلت‌زده شدن

تأثر: اثرپذیری، اندوه

تعلیمی: عسای سبکی که به دست گیرند.

تلمذ: شاگردی کردن، آموختن

درس هجدهم: خون عدل

روان خوانی: آذرباد

بَر: خشکی، بیابان
خون: سفره یا طَبَقی که در آن، غذا می گذاشتند.

رَستَن: نجات یافتن، رها شدن

ریشخند: تمسخر

شَعَف: خوشی، شادمانی

مبَدَل: دگرگون، تغییر داده شده

مطلق: بی شرط و قید

معتبر: محترم، ارزشمند

مُفَرِّح: شادی بخش، نشاط آور

مَقید: گرفتار، بسته، در قید شده

مُمد: مددکننده، یاری دهنده

هلهله: سروصدای همراه با شادی و شور و شوق، خروش

نیایش: الهی

چالاک: چابک، تند و فرز

حشر: رستاخیز، قیامت

عصیان: نافرمانی، گناه و معصیت

هول: ترس، هراس

کلون: قفل چوبی که پشت در نصب می کنند و در را با آن می بندند.

کمیسیون: واژه فرانسوی؛ هیئتی که وظیفه بررسی و مطالعه درباره موضوعی را برعهده دارد؛ جلسه (مجازاً)؛ کمیسیون کردن: تشکیل جلسه دادن

متجددانه: نوگرایانه، روشنفکرانه

محقّر: کوچک، حقیر

مخاطره: خطر، خود را در خطر انداختن

مسامحه: آسان گرفتن، ساده انگاری

مسحور: مفتون، شیفته، مجذوب

مشروعیت: منطبق بودن رویه های قانون گذاری و

اجرائی حکومت با نظر مردم آن کشور

مُضحک: خنده آور، مسخره آمیز

مغتنم: با ارزش، غنیمت شمرده

مُهملی: بی کارگی و تنبلی

موقر: با وقار، متین

مهیب: سهمگین، ترس آور

نخ قند: نوعی نخ که از الیاف کَنَف ساخته می شود.

هفت صندوقی: دسته هفت صندوقی، گروه های

نمایشی دوره گردی بوده اند که با اجرای نمایش های

روحوضی، اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم

می کردند. این گروه ها وسایل و ابزار خود را در

صندوق هایی می نهاده اند. پرجاذبه ترین و کامل ترین

گروه آنهايي بودند که هفت صندوق داشته اند.

به هریک از بازیگران گروه «قوال» یا «قوالک»

می گفته اند.

یُغور: درشت و بدقواره

www.my-dars.ir

درس هفدهم: خاموشی دریا

گنج حکمت: تجسم عشق

برزگر: برزگر، دهقان، کشاورز

چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند.



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کتابنامه

- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۷)، سه دیدار، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی: چاپ اول.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، روزها، تهران، انتشارات یزدان: چاپ اول.
- اعتصامی، پروین (۱۳۷۴)، دیوان پروین اعتصامی، مقدمه و تنظیم شهرام رجب‌زاده، تهران: قدیانی: چاپ اول.
- اکبری، منوچهر (۱۳۷۱)، نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۹۰)، مناجات‌نامه، تصحیح شهاب‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات دوستان: چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن: چاپ هشتم.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۵)، دیوان ملک‌الشعرای بهار، به کوشش محمد ملک‌زاده، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۷) کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، بر اساس نسخه خال محمد خجسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش فرید مرادی، تهران، انتشارات زوآر: چاپ اول.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۶۶)، دیوان اشعار، تصحیح حسین آهی، تهران: انتشارات فروغی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۵)، ادبیات انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- پرویزی، رسول (۱۳۵۷)، شلوارهای وصله‌دار، تهران: انتشارات جاویدان.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی قاسم غنی، تهران، انتشارات زوآر: چاپ اول.
- حمیدی شیرازی، مهدی (۱۳۸۲)، فنون شعر و کالبدهای پولادین آن، تهران: نشر عطایی، چاپ اول.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۹)، دیوان اشعار خاقانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: انتشارات زوآر.
- خانلری، پرویز (۱۳۹۱)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو: چاپ نهم.
- خلیل جبران (۱۳۸۹)، پیامبر و دیوانه، تهران: نشر کارنامه.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۹۴)، دیوان خواجوی کرمانی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ویراست نو: فرید مرادی، تهران، انتشارات نگاه: چاپ اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: چاپ دوم

از دوره جدید.

- رابیندرانات تاگور (۱۳۹۱)، ماه نو و مرغان آواره، ترجمه ع. پاشایی، تهران، نشر ثالث: چاپ دوم.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، انواع ادبی در شعر فارسی، انتشارات نوید شیراز.
- ریچارد باخ، (۱۳۸۸)، پرندۀ ای به نام آذرباد، ترجمه سودابه پرتوی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ هشتم.
- سبزواری، حمید (۱۳۷۳)، سرود سپیده، تهران: انتشارات کیهان.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۰)، هشت کتاب، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دهم.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سوم.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی: چاپ سوم.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد آدم (۱۳۳۶)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۳)، از نتایج سحر (شعر انقلاب: تعریف، چیستی، ویژگی‌ها و ابعاد)، تهران، انتشارات سوره مهر: چاپ اول.
- شریعتی، علی (۱۳۴۹)، کویر، تهران: شرکت انتشارات.
- شفییی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، آینه‌ای برای صداها، تهران، سخن: چاپ اول.
- شفییی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸) موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگاه: چاپ دوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صائب تبریزی (۱۳۶۴)، دیوان غزلیات صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۵)، تذکرة الاولیاء، به اهتمام محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوآر: چاپ بیست و ششم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، شاهنامه (دفتر یکم)، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات روزبهان.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۱)، شرح مثنوی شریف، تهران: کتابفروشی زوآر، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۰)، دیوان غزلیات فیض، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه: چاپ اول.

- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۸۶)، دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح دکتر مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۹۰)، ده شاعر انقلاب، تهران: انتشارات سوره.
- کامور بخشایش، جواد (۱۳۹۴)، زندان موصل، خاطرات اسیر آزاد شده ایرانی: علی اصغر رباط جزئی، تهران، انتشارات سوره مهر: چاپ اول.
- گوته، یوهان ولفگانگ فن (۱۳۹۴)، دیوان غربی- شرقی، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات هرمس: چاپ چهارم.
- متینی، جلال (۱۳۵۷)، نمونه‌هایی از نثر فصیح فارسی معاصر، تهران: کتابفروشی زوآر.
- مجد خوفی (۱۳۴۵) روضه خلد، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: کتابفروشی زوآر.
- امین پور، قیصر (۱۳۹۶)، مجموعه کامل اشعار، تهران، نشر مروارید، چاپ سیزدهم.
- محدثی خراسانی، مصطفی (۱۳۸۷)، مجموعه اشعار: بودن در نبودن، تهران: انتشارات سوره مهر.
- معیری، محمد حسن (۱۳۸۸)، دیوان کامل رهی معیری، به اهتمام کیومرث کیوان، تهران، انتشارات مجید: چاپ هشتم.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین (شش جلد)، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ هفتم.
- منزوی، حسین (۱۳۹۵)، مجموعه اشعار، به کوشش محمد فتحی، تهران، نشر نگاه: چاپ چهارم.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۶۳)، دیوان اشعار، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوآر: چاپ اول.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، در سه جلد: نشر مولی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۵)، ادبیات داستانی، تهران، مؤسسه فرهنگی ماهور: چاپ دوم.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۱)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه: چاپ سوم.
- نجم الدین رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۲)، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: نشر علمی - فرهنگی.
- نصرالله منشی (۱۳۸۸)، ترجمه کلیده و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیرکبیر: چاپ سی و سوم.

- نظام وفا (۱۳۸۲)، مجموعه آثار استاد نظام وفا، تصحیح عبدالله مسعودی، کاشان: انتشارات خاطرات قلم.
- نظامی گنجوی، خمسه نظامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی.
- نظامی گنجوی (۱۳۸۷)، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- واعظی، مجید (۱۳۹۴)، عباس میرزا آغازگری تنها، تهران، انتشارات مدرسه: چاپ اول.
- وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۸)، کلیات دیوان وحشی بافقی، ویراسته محمد حسین مجدم و کوروش نسبی
تهرانی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۲)، دستور توصیفی، براساس واحدهای زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن: چاپ اول.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۶)، مجموعه اشعار سلمان هراتی، تهران: نشر انجمن شاعران ایران.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

واژه‌نامه

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

درس یکم: شکرِ نعمت

گنج حکمت: گمان

پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن

و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن

تحفه: هدیه، ارمغان

ثنا: ستایش، سپاس

جزا: پاداش کار نیک

اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی

إنابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه

و رودر بایستی نباشد؛ خودمانی شدن

باسق: بلند، بالیده

بنات: ج بنت، دختران

بنان: سرانگشت، انگشت

تاک: درخت انگور، رز

تتمه: باقی‌مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و

کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان

رسالت

تخیر: سرگستگی، سرگردانی

تضرع: زاری کردن، التماس کردن

تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

جسیم: خوش اندام

حلیه: زیور، زینت

خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده

دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد

یا از او پرستاری می‌کند.

ربیع: بهار

روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس

روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛

وظیفه روزی: رزق مقرر و معین

جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به

مقام کبریایی او اشاره دارد.

جود: بخشش، سخاوت، کرم

حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام‌های

خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از

روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد.

رحیم: بسیار مهربان از نام‌ها و صفات خداوند

روی: مجازاً امکان، چاره

سرور: شادی، خوشحالی

سزا: سزاوار، شایسته، لایق

شبه: مانند، مثل، همسان

عز: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل دلّ

فضل: بخشش، کرم

کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات

خداوند

ملک: پادشاه، خداوند

نماینده: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده

وهم: پندار، تصوّر، خیال

یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و

ثابت شده باشد.

عرفانی، پی بردن به حقایق است.

منسوب: نسبت داده شده

مَنْت: سپاس، شکر، نیکیویی

منکر: زشت، ناپسند

موسم: فصل، هنگام، زمان

ناموس: آبرو، شرافت

نبات: گیاه، رُستنی

نبی: پیغمبر، پیام آور، رسول

نسبیم: خوش بو

واصفان: جِ واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان

ورق: برگ

وسیم: دارای نشان پیامبری

وظیفه: مقرری، وجه معاش

درس دوم: مست و هشیار

شعر خوانی: در مکتب حقایق

ادیب: آداب دان، ادب شناس، سخن دان، در متن درس

به معنای معلّم و مربّی است.

افسار: تسمه و ریسمانی که به سر و گردن اسب و

الاغ و ... می بندند.

اکراه: ناخوشایندبودن، ناخوشایند داشتن امری

تزویر: نیرنگ، دورویی، رباکاری

حد: کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم

خمار: می فروش

دار ملک: سرزمین

داروغه: پاسبان و نگهبان، شب گرد

درهم: درم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان

پول رواج داشته و ارزش آن کسری از دینار بوده

است؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

شفیع: شفاعت کننده، پایمرد

شهد: عسل؛ شاهد فایق: عسل خالص

صفت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر

عاکفان: جِ عاکف، کسانی که در مدّتی معین در مسجد

بمانند و به عبادت پردازند.

عزّ و جَلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از

ذکر نام خداوند به کار می رود.

عصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست

آورند؛ افشیره، شیره

فاحش: آشکار، واضح

فایق: برگزیده، برتر

فراشی: فرش گستر، گسترندۀ فرش

قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس

از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن

قسیم: صاحب جمال

کاینات: جِ کاینه، همه موجودات جهان

کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به

حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم

بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیر حق

مزید: افزونی، زیادی

مطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان

او را می برد.

معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در

متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت

است.

معترف: اقرار کننده، اعتراف کننده

مفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار

مفرّج: شادی بخش، فرح انگیز

مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح

درس سوم: آزادی
گنج حکمت: خاکریز

اجانب: جِ اجنبی، بیگانگان

احداث شدن: ساخته شدن

استقرار: برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی

در جایی، مستقر شدن

بیت الاحزان: خانهٔ غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز، طبق

روایات نام کلبه‌ای است که حضرت یعقوب علیه السلام

در آن در غم فراقِ یوسف علیه السلام گریه می کرده است.

بیت الحزن: خانهٔ غم، ماتمکده

ثابت قدم: ثابت‌رأی و ثابت عزم، دارای ارادهٔ قوی

سلسله جناب: محرک، آن که دیگران را به کاری

برمی‌انگیزد.

طرف: کناره، کنار

مسلك: روش، طریق

موافق: همراهی و همراه

دینار: واحد پول، سکهٔ طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن درس، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره‌ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده است.

ذوالجلال: خداوند، پروردگار، خداوند صاحب جلال و عظمت

زاهد: پارسای گوشه‌نشین که میل به دنیا و تعلقات آن ندارد.

صنعت: پیشه، کار، حرفه

صواب: درست، پسندیده، مصلحت

غرامت: تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

گرو: دارایی یا چیزی که برای مطمئن ساختن کسی

در به انجام رساندن تعهدی به او داده می‌شود؛ گرو

بردن: مال کسی را به عنوان وثیقه گرفتن و نزد

خود نگه داشتن؛ موفق شدن در مسابقه و به دست

آوردن گرو

محتسب: مأمور حکومتی شهر که کار او نظارت

بر اجرای احکام دین و رسیدگی به اجرای احکام

شرعی بود.

مدام: همیشه، پیوسته، می

مُلک: سرزمین، کشور، مملکت؛ دارِ ملک: دارالملک،

پایتخت

واعظ: پند دهنده، سخنورِ اندرزگو

والی: حاکم، فرمانروا

وجه: ذات، وجود

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

درس پنجم: دماندیه

روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود

آوند: آونگ، آویزان، آویخته

ارغند: خشمگین و قهرآلود

بگسل: پاره کن، جداکن؛ در متن درس: نابود کن

پس افکند: پس افکنده، میراث

زُل زدن: با چشمی ثابت و بی حرکت به چیزی نگاه کردن

ستوران: ج ستور، حیوانات چارپا خاصه اسب، استر و خر

سیریر: تخت پادشاهی، اورنگ

سعد: خوشبختی، متضاد نحس، اختر سعد: سیاره مشتری است که به «سعد اکبر» مشهور است.

سفله: فرومایه، بدسرشت

سالانه سالانه: آرام آرام، به آهستگی

شرزه: خشمگین، غضبناک

ضماد: مرهم، دارو که به جراحت نهند؛ ضماد کردن:

بستن چیزی بر زخم، مرهم نهادن

عامل تخریب: شخصی نظامی که کارش نابود کردن هدف‌های نظامی به وسیله انفجار و کار گذاشتن تله‌های انفجاری است.

عطا دادن: بخشش، بخشیدن

فسرده: یخ زده، منجمد

فغان: ناله و زاری، فریاد

کلوخ: پاره گل خشک شده به صورت سنگ، پاره گل خشک شده به درشتی مُشت یا بزرگ‌تر

کله خود: کلاه خود، کلاه فلزی که در جنگ بر سر می‌گذارند.

گرزه: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک

معجز: سرپوش، روسری

معطل: بیکار، بلا تکلیف؛ معطل کردن: تأخیر کردن،

درنگ کردن

نحس: شوم، بدیمن، بداختر

درس ششم: فی نامه

گنج حکمت: آفتاب جمال حق

اشتیاق: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در متن درس، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی

ایدونک: ایدون که؛ ایدون: این چنین

بدحالان: کسانی که سیر و سلوک آنها به سوی حق، کُند است.

بی‌گاه شدن: فرار سیدن هنگام غروب یا شب

پرده: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتب، حجاب

تاب: فروغ، پرتو

ترباق: پادزهر، ضد زهر

حریف: دوست، همدم، همراه

برحسب: مطابق، طبق

خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان‌اند.

دستور: اجازه، وزیر

دمساز: مونس، همراز، درد آشنا

سور: جشن

شرحه شرحه: پاره پاره؛ شرحه: پاره گوشتی که از درازا بریده باشند.

شیون: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآرند.

درس هشتم: از پاریز تا پاریس گنج حکمت: سه مَرکب زندگی

اتراق: توقّف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن

استبعاد: دوردانستن، بعیدشمردن چیزی؛ استبعاد داشتن: بعید و دوربودن از تحقّق و وقوع امری

بازبسته: وابسته، پیوسته و مرتبط

پانوراما: پردهٔ نقّاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند.

تداعی: یادآوری، به‌خاطر آوردن

جزاره: ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود.

چریخ آفتاب: طلوع آفتاب، صبح‌زود

چشمگیر: شایان توجه، بارز و مهم

حواله: نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.

رواق: بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم

سرپرزدن: توقّف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقّف کوتاه را «سرپرزدن» می‌گویند.

سوءهاضمه: بدگواری، دیرهضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سردل یا نفخ همراه است.

صبح: بامداد، سپیده‌دم، پگاه

طاق: سقف خمیده و محدّب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی طاق یا جایی دیگر سازند؛ طاق ضربی:

ظن: گمان، پندار

مستغرق: مجذوب، شیفته؛ مستغرق‌گشتن: حیران و شیفته شدن

مستمع: شنونده، گوش‌دارنده

مستور: پوشیده، پنهان

نفیر: فریاد و زاری به صدای بلند

درس هفتم: در حقیقت عشق شعر خوانی: صبح ستاره باران

بزم: محفل، ضیافت

بی‌خودی: بی‌هوشی، حالت از خودرستگی و به معشوق پیوستن

جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی

جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند

حُسن: نیکویی، زیبایی

روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آنچه از مقولهٔ روح و جان باشد.

سامان: درخور، میسر، امکان

سودا: خیال، دیوانگی

شیدایی: دیوانگی

فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش واجب کرده است.

کمال: کامل‌بودن، کامل‌ترین و بهترین صورت و حالت هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب

محب: دوستدار، یار، عاشق

مّمات: مرگ، مُردن

نغمه: نوا، ترانه، سرود

طاق احداث شده بین دهانه دو تیر آهن که آن را با آجر و ملاط گچ می سازند.

طَبَق: سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگه داری یا حمل اشیا که بیشتر آن را بر سر می گذارند.

طبلسان: نوعی ردا

عجین آمدن: عجین شدن، آمیخته شدن یا ترکیب شدن دو یا چند چیز

غایت القصوی: حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب

فرخنده پی: خوش قدم، نیک پی، خوش یمن

فرسخ: فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر

کازیه: جا کاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.

کی: پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان

کیانی: منسوب به کیان؛ کیان؛ کی ها، هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مار غاشیبه: ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛

غاشیبه: سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت

مستعجل: زودگذر، شتابنده

مغان: موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.

مَرکب: اسب، آنچه بر آن سوار شوند.

نَمَط: بساط شطرنج

درس نهم: کویر

روان خوانی: بوی جوی مولیان

آستانه: آستان، آغاز

ابدیت: جاودانگی، پایداری، بی کرانگی

ارادت: میل و خواست، اخلاص، علاقه و محبت

همراه با احترام

استشمام: بویدن

اسرا: در شب سیر کردن، هفدهمین سوره قرآن کریم

اندوه گسار: غم گسار، غمخوار

انگاره: طرح، نقشه

اهورایی: ایزدی، خدایی، منسوب به اهورا

ایل: گروهی از مردم هم نژاد که فرهنگ و اقتصاد

مشترک دارند و معمولاً به صورت چادرنشینی زندگی

می کنند؛ ایل و تبار: خانواده و نژاد و اجداد

بطالت: بیکاری، بیهودگی، کاهلی

بَن: درختی خودرو و وحشی که در برخی نقاط

کوهستانی ایران می روید، پسته وحشی

پرنیان: پارچه ابریشمی دارای نقش و نگار، نوعی حریر

تعبیر: بیان کردن، شرح دادن، بازگویی

تفرّجگاه: گردشگاه، جای تفرّج، تماشاگاه

تلقی: دریافت، نگرش، تعبیر

تموز: ماه دهم از سال رومیان، تقریباً مطابق با تیرماه

سال شمسی؛ ماه گرم

حکمت: فلسفه، به ویژه فلسفه اسلامی

دلاویز: پسندیده، خوب، زیبا

سَموم: باد بسیار گرم و زیان رساننده

شیدر: گیاهی علفی و یک ساله؛ شیدر دوچین: شیدری

که قابلیت آن را دارد، دو بار پس از رویدن چیده شده باشد.

شیهه: صدا و آواز اسب

طفیلی: منسوب به طفیل، وابسته، آن که وجودش

یا حضورش در جایی، وابسته به وجود کس یا چیز

دیگری است؛ میهمان ناخوانده

عدلیه: دادگستری

غرفه: بالاخانه، هر یک از اتاق های کوچکی که

در بالای اطراف سالن یا یک محوطه می‌سازند که مشرف بر محوطه است.

فقه: علم احکام شرعیه، علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و به سبب همین استنباط، محلّ اجتهاد است.

قاش: قاج، قسمت برآمده جلوی زین؛ کوهه زین
قدس: پاکی، صفا، قداست

قندیل: چراغ یا چهل چراغی که می‌آویزند.

کمانه: نام کوهی در منطقه ونک از توابع شهرستان سمیرم استان اصفهان

کَهر: اسب یا استری که به رنگ سرخ تیره است.
کُزند: اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.

گرمسیر: منطقه‌ای که تابستان‌های بسیار گرم و زمستان‌های معتدل دارد؛ مقابل سردسیر

ماورا: فراسو، آن سو، ماسوا، برتر
ماوراءالطبیعه: آنچه فراتر از عالم طبیعت و ماده

باشد؛ مانند خداوند، روح و مانند آنها
مباهات: افتخار، سرافرازی

مدرس: محلی که در آن تدریس کنند؛ موضع درس گفتن
مشایعت: همراهی کردن، بدرقه کردن

معلق: آویزان، آویخته شده
نشئه: حالت سرخوشی، کیفوری، سرمستی

نظاره: تماشا کردن، نگاه، نگریستن
یغما: غارت، تاراج؛ به یغمارفتن؛ غارت شدن

درس دهم: فصل شکوفایی

گنج حکمت: تیرانا!

چشمداشت: انتظار و توقّع امری از چیزی یا کسی؛ چشم‌داشتن: منتظر دریافت پاداش یا مزد بودن

داعیه: ادّعا

زخمه: ضربه، ضربه‌زدن

گشاده‌دستی: بخشندگی، سخاوت

درس یازدهم: آن شب عزیز

شعر خوانی: شکوه چشمان تو

بی‌حفاظ: بدون حصار و نرده؛ آنچه اطراف آن را حصار نگرفته باشد.

تشر: سخنی که همراه با خشم، خشونت و اعتراض است و معمولاً به قصد ترساندن و تهدیدکردن کسی گفته می‌شود.

پگاه: صبح زود، هنگام سحر

تعئل: عذر و دلیل آوردن، به تعویق انداختن چیزی یا انجام کاری، درنگ، اهمال کردن

جناق: جناغ، استخوان پهن و دراز در جلو قفسه سینه

حزین: غم‌انگیز

حمایل: نگه‌دارنده، محافظ؛ حمایل کردن: محافظ قراردادن چیزی برای چیز دیگر

حیثیت: آبرو؛ ارزش و اعتبار اجتماعی که باعث سربلندی و خوش‌نامی شخص می‌شود.

خشاب: جعبه فلزی مخزن گلوله که به اسلحه وصل می‌شود و گلوله‌ها پی‌درپی از آن وارد لوله سلاح می‌شود.

دنچ: ویژگی جای خلوت و آرام و بدون رفت‌وآمد

دیباچه: آغاز و مقدمه هر نوشته

روضه: آنچه در مراسم سوگواری اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام و به ویژه در مراسم سوگواری امام حسین علیه‌السلام خوانده

برزخ: حدّ فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت

می‌شود؛ ذکر مصیبت و نوحه‌سرایی

شامه: حس بویایی

شبح: آنچه به صورت سیاهی به نظر می‌آید، سایهٔ موهوم از کسی یا چیزی

شرف: بزرگواری، حرمت و اعتباری که از رعایت کردن ارزش‌های اخلاقی به‌وجود می‌آید.

طهره‌رفتن: خودداری کردن از انجام کاری از روی قصد و با بهانه آوردن، به ویژه خودداری کردن از پاسخ صریح‌دادن به سؤالی یا کشاندن موضوع به موضوعات دیگر

کلافه: بی‌تاب و ناراحت به علت قرارگرفتن در وضع آزاردهنده

گردان: واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است.

مقاعد: مُجاب‌شده، مجاب، قانع‌شده؛ متقاعدکردن؛

مجاب کردن، وادار به قبول امری کردن

مجسم: به‌صورت جسم درآمده، تجسم‌یافته

محضر: دفترخانه، دادگاه

مُسلِم: پیرو دین اسلام

مُصر: اصرارکننده، پافشاری‌کننده

مَعْبَر: محل عبور، گذرگاه

اندیشه: اندوه، ترس، اضطراب، فکر

ایمن: در امن، دل‌آسوده

بریان: در لغت کباب‌شده و پخته‌شده بر آتش، مجازاً ناراحت و مضطرب؛ بریان‌شدن: غمگین و ناراحت شدن، در سوز و گداز بودن

پُرمایه: گران‌مایه، پرشکوه؛ مایه: قدرت، توانایی

تازی: اسبی از نژاد عربی با گردن کشیده و پاهای باریک

تپش: اضطراب ناشی از گرمی و حرارت، گرمی و حرارت

تطاول: ستم و تعدی، به زور به چیزی دست پیدا کردن

تعصب: طرفداری یا دشمنی بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا امری؛ به تعصب: به حمایت و جانب‌داری

حَسَم: خدمتکاران، خویشان و زیردستان فرمانروا

حلقه‌به‌گوش: کنایه از فرمانبردار و مطیع

خَسْتَن: زخمی کردن، مجروح کردن

خود: کلاه‌خود

خیره‌سر: گستاخ و بی‌شرم، لجاج

دستور: وزیر، مشاور

زوال: نابودی، از بین رفتن

سبوع: کوزه، ظرف معمولاً دسته‌دار از سفال یا جنس دیگر برای حمل یا نگاه‌داشتن مایعات

سپردن: طی کردن، پیمودن

سمن: نوعی درخت گل، یاسمن

شیب‌خون: حمله ناگهانی دشمن در شب

طرح افکندن: کنایه از بنانهادن؛ طرح ظلم افکندن:

سبب پیدایش و گسترش ظلم شدن، بنیان ظلم نهادن

عَجَم: سرزمینی که ساکنان آن غیرعرب، به‌ویژه

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

گنج حکمت: به جوانمردی کوش

آزم: شرم، حیا

ارتفاع: محصول زمین‌های زراعتی؛ ارتفاع ولایت:

عایدات و درآمدهای مملکت

ایرانی باشند؛ ایران؛ ملوک عجم؛ پادشاهان ایران

عفاف: رعایت اصول اخلاقی، پرهیزکاری، پارسایی

غربت: غربی، دوری از خانمان

فرهیختگی: فرهیخته بودن، فرهیخته: برخوردار از

سطح والایی از دانش، معرفت یا فرهنگ

فریادرس: یاور، دستگیر

کُربت: غم، اندوه؛ کُربت جور: اندوه حاصل از ظلم

و ستم

مقررشدن: قرارگرفتن، ثبات و دوام یافتن

مکاید: چ مکیده یا مکیدت؛ کیدها، مکرها، حيله‌ها

مَلِک: پادشاه، سلطان

موبد: روحانی زرتشتی، مجازاً مشاور

نقصان: کم شدن، کاهش یافتن

نمازبردن: تعظیم کردن، عمل سر فرودآوردن در

مقابل کسی برای تعظیم

نواختن: کسی را با گفتن سخنان محبت آمیز یا

بخشیدن چیزی مورد محبت قرار دادن

نیک پی: خوش قدم

نیک دهش: نیک کننده

ولایت: کشور، سرزمین

هوشیوار: هوشیار، هوشیارانه، آگاهانه

هیون: شتر، به ویژه شتر قوی هیکل و درشت اندام

درس سیزدهم: خوان هشتم

شعر خوانی: ای میهن!

تنیده: درهم بافته

زَجَز: شعری که در میدان جنگ برای مفاخره می خوانند.

زخم کاری: ضربه مؤثر یا زخمی که موجب مرگ

می شود.

سورت: تندى و تیزی، حدت و شدت

ضجّه: ناله و فریاد با صدای بلند، شیون

طاق: فرد، یکتا، بی همتا

عماد: تکیه گاه، نگاه دارنده؛ آنچه بتوان بر آن (او)

تکیه کرد.

عیار: ابزار و مبنای سنجش، معیار

مرادف: مترادف، هم‌ردیف

مرتعش: دارای ارتعاش، لرزنده

منتشا: نوعی عصا که از چوب گره دار ساخته می شود

و معمولاً درویشان و قلندران به دست می گیرند؛

برگرفته از نام «منتشا» (شهری در آسیای صغیر)

ناورد: نبرد

هریوه: هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان)

هول: وحشت انگیز، ترسناک

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ

گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!

استغنا: بی نیازی؛ در اصطلاح، بی نیازی سالک از

هر چیز جز خدا

اعانت: یاری دادن، یاری

افسرده: منجمد، سرمازده

اکناف: چ کَنَف، اطراف، کناره‌ها

اولی: شایسته؛ اولی تر: شایسته تر (با آنکه «اولی»

خود صفت تفضیلی است؛ در گذشته به آن «تر»

افزوده‌اند.)

تجربید: در لغت به معنای تنهایی گزیدن؛ ترک

گناهان و اعراض از امور دنیوی و تقرب به خداوند؛

در اصطلاح تصوف، خالی شدن قلب سالک از آنچه

جز خداست.

تَعَب: رنج و سختی

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)

تفرید: دل خود را متوجه حق کردن، دل از علایق بریدن و خواست خود را فدای خواست ازلی کردن، فردشمردن و یگانه دانستن خدا؛ تفرید را عطار در معنی گم شدن عارف در معروف به کار می برد؛ یعنی وقتی که در توحید غرق شد، آگاهی از این گمشدگی را گم کند و به فراموشی سپارد.

دعوی: ادعا، ادعای خواستن یا داشتن چیزی؛ معنی و دعوی دو مفهوم متقابل و متضادند. معنی، حقیقتی است که نیاز به اثبات ندارد و دعوی لافی است تهی از معنی.

زاد: توشه، خوردنی و آشامیدنی که در سفر همراه می برند.

سروش: پیام آور، فرشته پیام آور

شگرف: قوی، نیرومند

شیدا: عاشق، دلدا

صدر: طرف بالای مجلس، جایی از اتاق و مانند آن که برای نشستن بزرگان مجلس اختصاص می یابد؛ مجازاً ارزش و اعتبار

کلان: دارای سن بیشتر

گرمرو: مشتاق، به شتاب رنده و چالاک، کوشا

گرده: قرص نان، نوعی نان

مخاصمت: دشمنی، خصومت

مصاحبت: هم نشینی، هم صحبت داشتن

مقالات: ج مقال، گفتارها، سخنان

وادی: سرزمین، در متن درس مجازاً در معنای «بیابان» کاربرد دارد.

درس شانزدهم: کباب غاز

روان خوانی: ارمیا

آزگار: زمانی دراز؛ ویژگی آنچه بلند و طولانی به نظر می آید.

آسمان جل: کنایه از فقیر، بی چیز، بی خانمان؛ جل: پوشش به معنای مطلق

استشاره: رای زنی، مشورت، نظرخواهی

استیصال: ناچاری، درماندگی

اطوار: رفتار و یا سخنی ناخوشایند و ناهنجار

اعلا: برتر، ممتاز، نفیس، برگزیده از هر چیز

امتناع: خودداری، سر باز زدن از انجام کاری یا قبول کردن سخنی

انضمام: ضمیمه کردن؛ به انضمام؛ به ضمیمه، به همراه



بادی: آغاز (در اصل به معنی آغازکننده است)

بحبوحه: میان، وسط

بدقواره: آن که یا آنچه ظاهری زشت و نامتناسب

دارد؛ بد ترکیب

بذله: شوخی، لطیفه

برجک: سازهٔ چرخانی که روی تانک قرار دارد و به

کمک آن می‌توان جهت شلیک توپ را تغییر داد.

بقولات: انواع دانه‌های خوراکی بعضی گیاهان

مانند نخود و عدس، حبوبات

بلامعارض: بی‌رقیب

بَلَعْتُ: فرو بردم، بلعیدم؛ صرف کردنِ صیغهُ

بَلَعْتُ: خوردن

پایِ شدن: در امری اصرار ورزیدن

پتیاره: زشت و ترسناک

پرت‌ویلا: بیهوده، بی‌معنی؛ به این نوع ترکیب‌ها

که در آنها لفظ دوم، اغلب بی‌معنی است و برای

تأکید لفظ اول می‌آید، «مرکبِ اِتباعی» یا «اِتباع»

می‌گویند.

ترفیع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن

تصدیق: تأیید کردنِ درستی حرف یا عملی، گواهی

دادن به صحت امری

تصنّعی: ساختگی

تک‌وپوز: دک‌وپوز، به طنز، ظاهر شخص به‌ویژه

سروصورت

تنبوشه: لولهٔ سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیرخاک

یا میان دیوار می‌گذارند تا آب از آن عبور کند.

تبربار: سلاح خودکار آتشین، سنگین‌تر و بزرگ‌تر

از مسلسلِ دستی که به وسیلهٔ نوار فشنگ تغذیه

می‌شود؛ مسلسلِ سنگین

جبهه: پیشانی

جیر: نوعی چرم دباغی شده با سطح نرم و پرزدار

که در تهیهٔ لباس، کفش، کیف و مانند آنها به کار

می‌رود.

چلمن: آن که زودفرب می‌خورد، هالو؛ بی‌عرضه،

دست‌وپاچلفتی

حَضَار: آنان که در جایی یا مجلسی حضور دارند؛

حاضران

حلقوم: حلق و گلو

خرت‌وپرت: مجموعه‌ای از اشیاء، وسایل و خرده‌ریزهای

کم‌ارزش

خرخره: گلو، حلقوم

خورد رفتن: ساییده شدن و از بین رفتن

خمیره: ظرفی به شکل خُم و کوچک‌تر از آن

خفایا: ج خفیه، مخفیگاه؛ در خفایای ذهن: در

جاهای پنهان ذهن

خوش‌مشربی: خوش‌مشرب بودن؛ خوش‌معاشرتی

و خوش‌صحبتی

درزی: خیاط

دوری: بشقاب گردِ بزرگ معمولاً با لبهٔ کوتاه

دیلاق: دراز و لاغر

سرسرا: محوطه‌ای سقف‌دار در داخل خانه‌ها که

در ورودی ساختمان به آن باز می‌شود و از آنجا به

اتاق‌ها یا قسمت‌های دیگر می‌روند. (امروزه سرسرا

را فرهنگستان به جای واژهٔ بیگانهٔ «هال» و همچنین

واژهٔ بیگانهٔ «لایی» به تصویب رسانده است)

سکندری: حالت انسان که بر اثر برخورد با مانع،

کنترل خود را از دست بدهد و ممکن است به زمین

بیفتد؛ سکندری خوردن: حالت سکندری برای کسی

پیش‌آمدن

شبان: چوپان

شخیص: بزرگ و ارجمند

شرفیاب شدن: آمدن به نزد شخص محترم و عالی قدر،

به حضور شخص محترمی رسیدن

شش دانگ: به طور کامل، تمام

شکوم: شگون؛ میمنت، خجستگی، چیزی را به فال نیک گرفتن

شیء عَجَاب: اشاره به آیه «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ».

(سوره ص/ آیه ۵)؛ معمولاً برای اشاره به امری شگفت به کار می رود.

صله ارحام: به دیدار خویشاوندان رفتن و از آنان احوالپرسی کردن

عاریه: آنچه به امانت بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.

علامه: آن که درباره رشته ای از معارف بشری دانش و آگاهی بسیار دارد.

غلیان: جوشش عواطف و احساسات، شدت هیجان عاطفی

قطعه بعد آخری: تکه ای بعد از تکه دیگر

کاهدان: انبار کاه

کأن لم یکی شیناً مذکوراً: بخشی از آیه اول سوره دهر است به معنی «چیزی قابل ذکر نبود»؛ در این داستان یعنی تمام خوراکی ها سر به نیست شد.

کباده: وسیله ای کمانی شکل در زورخانه از جنس آهن که در یک طرف آن رشته ای از زنجیر یا حلقه های آهنی متعده قرار دارد؛ کباده چیزی را کشیدن؛ ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن
کتل: پشته، تپه

کلاشینکف: سلاحی در انواع خودکار و نیمه خودکار، دارای دستگاه نشانه روی مکانیکی و دو نوع قنداق ثابت و تاشو؛ برگرفته از نام اسلحه ساز روسی.

کلک: آتشدانی از فلز یا سفال؛ کلک چیزی را کندن؛ خوردن یا نابود کردن چیزی

کنده: تنه بریده شده درخت که شاخ و برگ آن

قطع شده است؛ هیزم

لطیفه: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته ای باریک

ماسیدن: کنایه از به انجام رسیدن، به ثمر رسیدن
ما بتعلق به: آنچه بدان وابسته است.

مایحتوی: آنچه درون چیزی است.

متفرعات: شاخه ها، شعبه ها (در متن به معنی متعلقات به کار رفته است)

متکلم وحده: آن که در جمعی تنها کسی باشد که سخن می گوید.

مجلس آرا: آن که با حضور خود سبب رونق مجلس و شادی یا سرگرمی حاضران آن می شود؛ بزم آرا

محظور: مانع و مجازاً گرفتاری و مشکل؛ در محظور گیر کردن؛ گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرار گرفتن (املائی این واژه به صورت محظور نیز آمده است)

محظوظ: بهره ور

مخلفات: چیزهایی که به یک ماده خوردنی اضافه می شود یا به عنوان چاشنی و مزه در کنار آن قرار می گیرد.

مضغ: جویدن

معهود: عهدشده، شناخته شده، معمول

معوج: کج

نامعقول: آنچه از روی عقل نیست؛ برخلاف عقل
واترقیدن: تنزل کردن، پس روی کردن

وجنات: صورت، چهره

ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.
هم قطار: هر یک از دو یا چند نفری که از نظر درجه، رتبه و یا موقعیت اجتماعی در یک ردیف هستند.

هویدا: روشن، آشکار

درس هفدهم: خنده تو

گنج حکمت: مسافر

متنبه شدن: به زشتی عمل خود پی بردن و پندگرفتن

مخيله: خیال، قوه تخیل، ذهن

معمر: سالخورده

اخته: بیرون کشیده، برکشیده

دستاورد: نتیجه، پیامد، حاصل آنچه با تلاش به دست

آید.

ذی حیات: دارای حیات، زنده، جاندار

سرحد: مرز، کرانه

غایی: منسوب به غایت، نهایی

نیایش: لطف تو

افسرده: بی بهره از معنویت، بی ذوق و حال

جبین: پیشانی

روایی: ارزش، اعتبار

درس هجدهم: عشق جاودانی

روان خوانی: آخرین درس

ابهت: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس

دیگران می شود.

اعلان: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از

آن

اهتمام: کوشش، سعی، همت گماشتن؛ اهتمام ورزیدن

در کاری؛ همت گماشتن به انجام دادن آن

بیشه: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان

خودرو و درخت روئیده باشد.

تسکین: آرامش، آرام کردن

تناور: دارای پیکر بزرگ و قوی

جلی: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از

دور دیده شود.

سجایا: ج سجیه، خواها، خلقی ها و خصلت ها

صحیفه: کتاب

عتاب: سرزنش، ملامت، تندی

غرس: نشاندن و کاشتن درخت و گیاه

کتابت: نوشتن، تحریر، خوشنویسی

کفایت: کافی، بسنده

دای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کتابنامه

- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۹۴)، راهی و آهی (مجموعه هفت دفتر شعر)، تهران: نشر سخن، چاپ پنجم.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ابواسحاق ابراهیم بن منصور ابن خلف نیشابوری (۱۳۸۲)، قصص الایبیا، تهران: چاپ سوم.
- اخوان، مهدی، (م. امید) (۱۳۶۹)، گزینۀ اشعار، تهران: مروارید.
- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۸۹)، ویس و رامین، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
- اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۷)، دیوان اشعار و رسائل، به اهتمام برات زنجانی، تهران: امیرکبیر.
- اعتصامی، پروین (۱۳۸۷)، دیوان اشعار، با مقدمه و تنظیم و شرح لغات: شهرام رجب زاده. تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۸۹)، کلیات اقبال لاهوری، با مقدمه علی شریعتی و جاوید اقبال، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: انتشارات الهام.
- امیرخانی، رضا (۱۳۹۵)، ارمیا (ادبیات امروز)، تهران: افق، چاپ بیست و هشتم.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۹۶)، مجموعه کامل اشعار، تهران: مروارید، چاپ سیزدهم.
- انوری ایبوردی، اوحدالدین، دیوان اشعار (۱۳۶۴)، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- انوری، حسن (به سرپرستی دکتر حسن انوری)، (۱۳۸۱)، فرهنگ سخن، دوره هشت جلدی، تهران: سخن.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۴)، از پاریز تا پاریس، تهران: نشر علم، چاپ یازدهم.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهار، محمدتقی ملک‌الشعرا (۱۳۸۰)، دیوان اشعار بهار، بر اساس نسخه چاپ ۱۳۴۴، دوره دو جلدی، به اهتمام چهرزاد بهار، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۷۲)، فرهنگنامه قرآنی، با نظارت دکتر محمد جعفر یاحقی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- بهجت تبریزی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، دیوان شهریار، دوره دو جلدی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ سی و سوم.
- بهمن بیگی، محمد (۱۳۸۹)، بخارای من ایل من، شیراز: نوید شیراز، چاپ اول.
- بهمنی، محمد علی (۱۳۹۵)، مجموعه اشعار، تهران: انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر (۱۳۸۷)، کلیات دیوان بیدل، دوره دو جلدی، بر اساس نسخه محمد خسته و خلیل الله خلیلی با ویراست نو و تعلیقات فرید مرادی، تهران: زوآر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، دیوان حافظ (آینة جام)، تصحیح محمد فروزینی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- حمیدی، مهدی (۱۳۴۲)، دریای گوهر، دوره دو جلدی، تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲)، دیوان خاقانی شروانی، مقاله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات: ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر، چاپ هفتم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رحمانی، محمدرضا (معروف به مهرداد اوستا) (۱۳۸۹)، تیرانه، تهران: انتشارات انجمن قلم ایران.
- زیب‌النساء، بیگم (۱۳۸۱)، دیوان زیب‌النساء، صدیقیان، مهین دخت، تهران: امیرکبیر.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲) مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب.

- سپهری، سهراب (۱۳۸۷)، هشت کتاب، تهران: طهوری، چاپ چهل و هفتم.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۷۹)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۷۲)، گلستان سعدی، به تصحیح و حواشی غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۶۲)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر، چاپ سوم.
- سلمانی لطف‌آبادی، عیسی (۱۳۸۸)، روایت سنگ‌سازان ۴، نشر قلمرو فرهنگ.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد (۱۳۸۸)، دیوان اشعار، با مقدمه و حواشی و فهرست و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی، چاپ هفتم.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۶۶)، مونس العشاق، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- شجاعی، سید مهدی (۱۳۸۳)، ساتن‌ماریا (مجموعه داستان)، تهران: انتشارات کتاب نیستان، چاپ پنجم.
- شریعتی، علی (۱۳۹۶)، کویر (مجموعه آثار)، مشهد: سپیده باوران، چاپ نهم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، آینه‌ای برای صداها (مجموعه هفت دفتر شعر)، تهران: انتشارات علمی.
- شکسپیر، ویلیام (۱۳۹۶)، غزلواره‌ها، ترجمه و تفسیر امید طیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- شمسیا، سیروس (۱۳۸۷)، بیان، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۱)، معانی، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- صائب تبریزی (۱۳۷۴)، دیوان اشعار، دوره دو جلدی، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۶۹)، در پیشواز صلح، تهران: انتشارات هنر بیداری، چاپ دوم.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۹۲)، سندبادنامه، با تصحیح سید محمد باقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۷)، در زلال شعر (هفتاد سال زندگی و شعر هوشنگ ابتهاج)، تهران: نشر ثالث.
- عرب‌لو، احمد (۱۳۹۶)، قصه شیرین فرهاد، تهران: انتشارات مدرسه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۹۱)، تذکره الاولیاء، به اهتمام محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار، چاپ بیست و سوم.
- _____ (۱۳۶۸)، منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۸۲)، کلیات شعر، به کوشش سعید نفیسی، تهران: نشر زوار، چاپ دوم.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳)، تمهیدات به تصحیح عقیق‌عسیران، انتشارات منوچهری، چاپ چهارم.
- فاریابی، ظهیر (۱۳۸۱)، دیوان اشعار، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی به اهتمام اصغر دادبه، نشر قطره.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۹۳)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و مقابله با نسخ معتبر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، به کوشش حسین مسرت، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد، فردوسی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، شاهنامه، بر اساس نسخه نه جلدی چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ چهارم.

- فروغی بسطامی، عباس (۱۳۸۸)، دیوان کامل فروغی بسطامی، با مقدمه رضا قلی بن محمد هادی هدایت و دیگران، تهران: سایه گستر.
- فزوه، علیرضا (۱۳۸۴)، روایت چهاردهم (مجموعه اشعار برگزیده چهاردهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس)، تهران: لوح زرین و صریح.
- قهرمان، محمد (۱۳۷۸)، صیادان معنی (برگزیده اشعار سخن سرایان شیوه هندی)، تهران: امیر کبیر.
- کسرابی، سیاوش (۱۳۸۶)، از آوا تا هوای آفتاب، تهران: نشر کتاب ناد.
- گروه مؤلفان (۹۳-۹۲)، کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- محمدی، حسنعلی (۱۳۸۹)، از بهار تا شهریار، تهران: فرتاب، چاپ پنجم.
- مشیری، فریدون (۱۳۹۴)، بازتاب نفس صبحدمان (کلیات اشعار)، دو جلدی. تهران: نشر چشمه.
- معیری، محمد حسن (۱۳۸۸)، دیوان کامل اشعار (سایه عمر، ازاده)، تهران: شقایق، چاپ سوم.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین (شش جلدی)، تهران: امیر کبیر، چاپ هفتم.
- منزوی، حسین (۱۳۹۱)، مجموعه اشعار، به اهتمام محمد فتحی، تهران: انتشارات نگاه.
- منشی، نصرالله (۱۳۶۲)، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳)، کلیات دیوان شمس، مطابق نسخه تصحیح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دوره دو جلدی تهران: انتشارات بهزاد، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۳)، مثنوی معنوی، آخرین تصحیح رینولد نیکلسون و مقابله با نسخه قونیه، دوره چهار جلدی، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۵) فیه ما فیه، مقدمه و تصحیح حسین حیدرخانی (مشتاقلی)، تهران: سنایی.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۵)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نظام‌الملک توسی، ابوعلی حسن (۱۳۶۵)، سیاست‌نامه، با توضیح جعفر شعار، تهران: نشر بنیاد.
- نرودا، پاپلو (۱۳۹۴)، شعرهای عاشقانه (هوا را از من بگیر اما خنده‌ات را نه)، ترجمه احمد پوری و با ویراستاری کاظم فرهادی، تهران: چشمه، چاپ بیست و ششم.
- نظامی گنجوی (۱۳۸۳)، خمسه نظامی، بر اساس نسخه سعدلو و مقابله با نسخه آکادمی شوروی با تصحیح وحید دستگردی، تصحیح سامیه بصیر مژده‌ای، بازنگری بهاء‌الدین خزمشاهی، تهران: انتشارات دوستان.
- نظری، فاضل (۱۳۹۴)، گزینة اشعار، تهران: مروارید.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین (۱۳۷۴)، دیوان وحشی بافقی، به کوشش پرویز بابایی، تهران: نگاه، چاپ دوم.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۲)، دستور توصیفی، بر اساس واحدهای زبان فارسی، تهران: انتشارات سخن.
- هاتف اصفهانی، احمد (۱۳۹۳)، دیوان هاتف اصفهانی، به اهتمام عباس یزدی، تهران: فرهنگ دانشجو.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۷)، مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی، تهران: دفتر شعر جوان، چاپ سوم.